

بسمه تعالی

پیاده‌سازی جلسه‌ی ۹۲ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۲۰ دی ۹۷

فهرست مطالب

۱	فهرست مطالب
۳	جایگاه حضرت ابراهیم ^{علیه‌السلام} در قرآن
۳	۱- مکلف شدن بشر با نوح ^{علیه‌السلام} ، امت سازی با ابراهیم ^{علیه‌السلام}
۳	۲- امت‌سازی با امام سازی
۳	۳- امت‌سازی با برائت از تفکر و صاحب تفکر
۳	۳-۱- به دست آوردن مودت با دشمن، از طریق اعلان برائت از او
۴	۳-۱-۱- ایمان به معادلات و سنن الهی، تضمین ماندگاری انقلاب‌ها
۵	۴- شأن امام: نظر به ملکوت آسمان‌ها و زمین
۷	۴-۱- ملکوت؛ پشت‌صحنه عالم مُلک
۸	۴-۲- «نظر»: تفکر عبرت‌آموز
۹	۴-۲-۱- نقد قرآن به تفکر بدون ایمان و عمل صالح
۱۰	۴-۲-۲- توصیه قرآن خطاب به همه مردم به نظاره در ملکوت آسمان‌ها و زمین
۱۰	۴-۲-۳- مدیریت در فضای اسلامی، با نظر به ملکوت آسمان‌ها و زمین
۱۱	۴-۳- مخلص کلام

آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ بقره

آیات دیگر: انبیاء: ۵۱-۵۶، ۶۷، انعام: ۷۴ و ۷۵، تکوین: ۵-۷، طارق: ۵-۸، مؤمنون: ۸۳-۸۸، نساء: ۱۰۴ و ۱۰۵

موضوع اصلی: جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

موضوعات فرعی: ملکف شدن بشر، نوح علیه السلام، امت سازی، امام سازی، اعلان برائت، سنن الهی، ماندگاری انقلاب، نظر به ملکوت آسمان و زمین، مدیریت اسلامی

جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

(بقره: ۱۲۴) وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛
(بقره: ۱۲۵) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأُمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛

[۲-] گفته شد آیه ۱۲۴ سوره مبارکه ی بقره، هم جایگاهش در خود سوره خیلی ویژه است و یک shift^۱ است به سمت قوم برگزیده جدید و هم جایگاهش در معارف ما ویژه است. از این جهت ما جداً وارد بحث حضرت ابراهیم علیه السلام شدیم.

۱- مکلف شدن بشر با نوح علیه السلام، امت سازی با ابراهیم علیه السلام

[۳] گفتیم اگر فلسفه ی تاریخ بشر را نگاه کنیم، وقتی از حضرت آدم علیه السلام به حضرت نوح علیه السلام می رسد، انگار در زمان نوح علیه السلام بشر مکلف می شود و شریعت می آید. آیات سوره مبارکه شوری دارد: (شوری: ۱۳) **شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا...؛** شریعت از نوح علیه السلام شروع می شود. بشر جلوتر می آید. انگار این بشر مکلف باید حرکت اجتماعی خودش را رقم بزند؛ یعنی بعد از بلوغ فردی، باید بلوغ اجتماعی خودش را پیدا بکند. و با کدام پیغمبر بلوغ اجتماعی پیدا می کند؟ با پیغمبری که می خواهد با او **امت سازی** انجام بشود [حضرت ابراهیم علیه السلام است].

۲- امت سازی با امام سازی

[۴+] امت سازی با **امام سازی** است. امام باید ساخته بشود که امت ساخته بشود. رکن اساسی جامعه ی دینی، **امام** است که باید ساخته بشود و وقتی امام ساخته شد، او می تواند خودش امت قرار بگیرد؛ لذا ابراهیم علیه السلام می شود امت و بعد از اوست که حضرت موسی علیه السلام با قوم برگزیده می آید و حضرت عیسی علیه السلام به عنوان تتمه ی حضرت موسی علیه السلام . حضرت عیسی علیه السلام با حالت تتمیمی برای قوم بنی اسرائیل است.^۲

۳- امت سازی با برائت از تفکر و صاحب تفکر

[۶-] ابراهیم علیه السلام با قواعد خاص خودش می آید و می خواهد امت سازی بکند. گفتیم این امت سازی هم از برائت هم از **ایده** و هم از **قومی** که صاحب این ایده است.

۳-۱- به دست آوردن مودت با دشمن، از طریق اعلان برائت از او

۱. انتقال، تغییر

۲. این بحث ها را در جلسات گذشته انجام دادیم و با آیات مستند کردیم.

[۶] این نکته هم بسی مهم است که در بحث معادلات و سنن الهی گفتیم که معادلات خدا متفاوت است؛ از همین **برائت، مودت** به دست می‌آید و گرنه می‌آیید انقلاب‌ها را انجام می‌دهید و اگر روی این معادلات الهی حرکت نکنید، آن را از دست می‌دهید.

۳-۱-۱- ایمان به معادلات و سنن الهی، تضمین ماندگاری انقلاب‌ها

این آیه ۹۲ سوره نحل آیه‌ی فوق‌العاده‌ای است^۳: (نحل: ۹۲) **وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا...** نکند شما شبیه آن زن ابله‌ی بشوید که بعد از این که رشته‌ها را می‌تابید و محکم می‌کرد، شروع می‌کرد تابیده‌ها را باز می‌کرد. خیلی وقت‌ها انقلاب‌ها می‌روند به سمت‌هایی که محکم می‌شوند، ولی یک عده‌ای می‌آیند این را باز می‌کنند و چه جوری باز می‌کنند؟ **...تَتَخَذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ...** قَسَم‌هایتان را مایه‌ی فریب بین خودتان می‌گذارید که پیغمبرتان را تنها بگذارید؛ و با چه نکته‌ای فریب می‌دهید؟ **...أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ...** از این که بگویید: امکانات ما مثل دشمن نیست! آن‌ها خیلی بالاتر هستند. ما باید زیر بار این قراردادهای برویم! و قسم بخورید که راه ما همین است. و این قسم‌ها، قراردادهای و برجام‌های خودتان را مایه‌ی فریب بکنید بین خودتان و به چه بهانه‌ای؟ **...أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ...** یعنی اگر قومی از ما قدرتمندترند، پس باید زیر بارشان رفت! باید قبول کرد دیگر! ولی همین‌جاست که قرآن می‌گوید قبول نکنید و این همان عقلانیتی است که می‌گوییم عجیب است؛ اصلاً انقلاب‌ها با همین چیزها به دست آمده است.^۴

۳. این آیه آیه‌ی مهمی است که بارها آقا به آن استناد می‌کنند.

۴. [۹-] هم سالگرد احمدی‌روشن است و هم سالگرد شهید علم‌الهدی است. من این‌جا ذکر خیری بکنم که این‌ها شباهتی به هم دارند. خون شهید هدر نمی‌رود، ولی یک امتی می‌تواند یک خسارت بزرگ بکند. شهید علم‌الهدی در اوایل جنگ، با یک گروه دانشجویی با قدرت چنان زدند رفتند جلو که وقتی علم‌الهدی بی‌سیم زد که من اینقدر تانک گرفتم، فکر کردند دروغ می‌گوید! گفتند شاید اسیر شده و دارد فریب می‌دهد؛ لذا لشکر سمت راست (که لشکر یک شهرستان بود)، حمله نکرد! شهید علم‌الهدی با تمام آن گروه دانشجویی از جبهه سمت راست دور خوردند و شد قتلگاه هوپزه! این‌ها با دست خالی زدند به صحنه و اینقدر رفتند جلو که باور نکردنی بود! منتها جبهه‌ی راست عمل نکرد.

شهید احمدی‌روشن چه کار کرد؟ ایشان هم همین کار را کردند؛ در موقعیتی قرار گرفت که باید هم شهید می‌شد؛ چون رفته بود در قسمت بازرگانی تأمین قطعات، و دور زدن تحریم! باید هم چنین کسی را بزنند! ایشان جلو رفت و مشکل هم مشکل هسته‌ای نبود. باید یک اکیپ عمل می‌کرد: دانشمند باید کار دانشمندانه‌اش را انجام بدهد، دیگری کار بازرگانی را انجام بدهد و تیم مذاکره‌کننده هم باید کار خودش را انجام بدهد؛ ولی تیم مذاکره‌کننده همه را قال گذاشت و از این جبهه، جبهه‌ی مقابل را نزد! لذا کل صنعت هسته‌ای‌مان دور خورد. عزا چه عزایی که مرده‌شور هم دارد گریه می‌کند و می‌گوید: آقا! ما به هیچ چیز دست پیدا نکردیم! شد آتش‌بس یکطرفه که طبق قواعد قرآنی، علی‌القاعده این‌جا پیمان از طرف ما باید شکسته می‌شد: (انفال: ۵۸) **وَإِذَا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ...**؛ اگر دیدی دارند خیانت می‌کنند، نگران نباش! تو قرارداد را به سمتشان پرت کن! بگذار روی یک زمین مساوی بایستیم، اولی این‌ها پای قرارداد یکطرفه ایستادند! چرا [این به این قاعده عمل نکردند؟ با این فکر که: "...أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ...؛ چون یک گروهی قوی‌تر است! باید برویم زیر بار این گروهی که قوی‌تر است! و بعد هم به مردم دروغ می‌گوییم! می‌گوییم: وقتی قلب راکتور را درآوردیم و با بتون پر کردیم، این برگشت‌پذیر است!"] انگار در این موارد **Ctrl + Z** می‌زنند! در صورتی که اساساً برگشت‌ناپذیر است. خودشان هم می‌دانند. فقط باید به مردم دروغ گفت! طرف‌های خارجی برای این که مطمئن بشوند این برگشت‌ناپذیر است، گفتند بتون بریزید که اگر بتون هم نمی‌کردند، باز هم برگشت‌ناپذیر است؛ چون که وقتی قلب راکتور را دریاورید دیگر ایمنی ندارد. این می‌شود همان مسیری که رفقا رفته‌اند!

[۱۸+] برجام از این جهت که در تجربه‌ی تاریخی ما بماند، چیز خوبی بوده. اما اگر به این اتفاق واقعی ننهاده‌ایم، آن‌قدر فتنه‌ی بعدی پیچیده می‌شود که خیلی غیر قابل تشخیص است.

[۱۹-] خیلی عوامل دارد، (با صراحت می‌گویم) از خیانت مسئولین گرفته تا این که خوش‌بینانه بگوییم اگر آمریکا برجام را پاره کرده؛ لابد برایش خوب نبوده! خود این‌ها [آمریکایی‌ها] تصریح کردند، صداسیما هم پخش نکرد که گفتند: خوب بوده، ولی عالی نبوده! این‌ها دنبال قرارداد عالی بودند؛ لذا پاره کردند تا بگویند، تو که اهل مذاکره‌ای، حالا بیا حقوق بشر! حالا بیا موشک‌ها! حالا بیا منطقه! بالاخره تو که اهل دادن هستی، بیا بقیه‌اش را هم بده! بیا بقیه‌ی چیزها را هم پر از بتن کن!

[۱۴-] این جاست که معادلات عجیب و غریب از طرف خدا مطرح می‌شود که شما برائت را بجو! کار خودت را بکن! بگو: (انبیاء: ۶۷) **أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ...** ؛ این‌ها را بگو. [۲۳] [اگر این کار را نمی‌کنی] همه‌اش زیر سر این معادله است «أَنْ تَكُونَ أُمَّةً هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ» و این جاست که یک ابراهیمی دارد یک منطق جدید وارد سیستم می‌کند و با اعلان برائت دارد امت‌سازی خودش را انجام می‌دهد که این را در آیات، مفصل عرض کردیم، منتهای مراتب این‌جا به این نکته می‌خواهم اشاره کنم:

۴- شأن امام: نظر به ملکوت آسمان‌ها و زمین

[۲۳+] ببینید! ابراهیم علیه‌السلام، چگوارا نیست! از آیه ۷۴ سوره انعام دارد که اگر کسی در نظامات اسلامی، اُسوه‌اش حضرت ابراهیم علیه‌السلام است، حتی مدیریت در فضای اسلامی با این‌ها شکل می‌گیرد. در همان آیاتی که ابراهیم علیه‌السلام داشت به پدرش آذر می‌گفت: (انبیاء: ۶۷) **أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ...** ؛ این‌جا یک پرده‌ی دیگر از این را نشان می‌دهد که ما در این‌جا به بحث امام نزدیک می‌شویم:

(انعام: ۷۴) **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأْتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً...** ابراهیم علیه‌السلام به پدرش آذر: این اصنام را شما به عنوان آلهه انتخاب کردید؟! خوب دقت کنید می‌گوید: **...إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ**؛ من تو را و قوم تو را دارم در ضلال مبین می‌بینم. نه این‌که صرفاً فکر کردم و به این نتیجه رسیدم، من دارم می‌بینم. شاهد این ترجمه آیه‌ی بعد آن است: (انعام: ۷۵) **وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ**؛ و این چنین است که ما به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان می‌دهیم؛ یعنی اگر من می‌گویم شما در ضلال مبین هستید، من روی استدلال به این نتیجه نرسیده‌ام، من دارم می‌بینم. مطلب برای من دیدنی است. من روی نظر و نگاه به ملکوت آسمان‌ها و زمین دارم این را می‌گویم.

[۲۰+] این همان چیزی است که بارها عقلاء قوم به این‌ها گفتند: «مشکل این‌ها با موجودیت شماست. ما با آمریکا دو تا برادر نیستیم که با هم مشکلات اعتقادی پیدا کردیم، یا یکسری مشکلاتی پیدا کردیم که می‌توانیم سر میز مذاکره بده‌بستانی بکنیم.» همه هم متوجه شدند که حتی معاون اول گفت: "ما از اروپا هم چیزی گیرمان نیامد." پس حالا باید همه چیز به هم بخورد و آقا گفتند: پلمپ را باید بشکنید! یک بار دیگر هم این را تجربه کردیم. در سال ۸۴ هم مسئولین دیدند که رسیدند به همین مطلب، ولی باز همان را تجربه کردند، اما با حالت پیچیده‌تری!

[۲۱+] اگر دوباره مجموعه‌ی ملت از این تجربه سربلند بیرون نیاید، بعداً چیزهای وحشتناکی را خواهیم داد! این جزء قواعد قرآنی است که فتنه‌ها روز به روز پیچیده‌تر می‌شود، در فرض این‌که شما به فتنه تن بدهید!

[۲۲-] این نکته را سال ۸۴ تجربه کردیم و در برجام تکرار کردیم و الان صنعت هسته‌ای‌مان را به سال ۸۸ رساندیم! چون سالگرد شهادت احمدی‌روشن است، می‌خواهم بگویم تا بدانید این موارد Ctrl + Z نیست. هر صنعتی یک زنجیره‌ی تأمین و تولید دارد. خودرو هم همین جوری است. یکسری دارند قطعات می‌زنند ولی وقتی شما این صنعت را حذف کردی، تمام زنجیره‌ی تأمین و تولید آن از بین می‌رود و شما نمی‌توانید مجدد آن را برگردانید، یا اگر برگردانید در طی سالیانی باید برگردانید.

[۲۲+] دوم این‌که یک موقعی نخبگانی داشتیم که داشتند رو می‌کردند به صنعت هسته‌ای؛ چون آینده داشت، ولی امروز صنعت هسته‌ای هیچ آینده‌ای ندارد؛ لذا نخبگان این صنعت را بی‌آینده می‌بینند و دیگر در آن نمی‌روند. خیلی از کسانی که در مظان این جور کارها بودند، رفتند خارج از کشور! به خاطر این‌که دارند مورد تهدید قرار می‌گیرند! این صنعت، صنعت تهدیدآمیزی شده وقتی خود کشور لیست این آدم‌ها و این شرکت‌ها را [به دشمن] می‌دهد!!

[۱۴+] یادتان هست که اول سوره بقره همین نکته بعد از ایمان به غیب مطرح شد که این خودش یک نوع ایمان آوردن است. در آیه ۱۳ داشتیم (بقره: ۱۳) **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ...**؛ وقتی به آن‌ها گفته می‌شود مثل مردم ایمان بیاورید! این مردم کف خیابان چه جوری ایمان می‌آورند؟ چه جوری امام را باور کردند؟ چه جوری جبهه رفتند؟ چه جوری دنبال این برنامه‌ریزی‌ها و ساختارها نبودند؟ ایمان آوردند رفتند جبهه، و بعد به ساختارها رسیدند، به قواعد رسیدند! شما هم همین جوری ایمان بیاورید! مثل مردم ایمان بیاورید! ولی وقتی به آن‌ها گفتند: مثل مردم ایمان بیاورید! گفتند: "...قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ...؟" خیلی احمقانه است این جوری ایمان آوردن! اینطور ایمان آوردن اصلاً عقلانی نیست! سفه‌ها این جوری ایمان می‌آورند و عملیات می‌کنند، ما که درس‌خوانده‌ایم. توی میز مذاکره که نمی‌شود گفت که ما قراردادهای قبول نداریم، چون آن‌ها زورشان زیاد است."

مطلب برای من از حالت استدلال و تفکر خارج است، و این **شأن امام** است که ما ملکوت عالم را به او نشان می‌دهیم و آن موقع او می‌گوید «**إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**». او چگورا نیست که بگوید: من اگر بخوام امتی تشکیل بدهم، می‌زنم توی دهن شما! ابراهیمی که می‌خواهد امام قرار بگیرد، باید در ملکوت آسمان‌ها و زمین نگاه بکند و بعد بگوید: من می‌زنم توی دهنشان! این جاست که در دین این، آن کار بطونی‌ای است که شخص باید روی خودش انجام بدهد، نه صرفاً موضع‌گیری سیاسی. مطلب باید برایش وجدان شده باشد. در سطح بالاتر، ارائه شده باشد! و این آن یقینی است که یک مدیر اسلامی، یک ولیّ اسلامی و یک امام - بسته به مراتبی که طی می‌کند - باید به این جنس از یقین رسیده باشد: «**وَلْيَكُونَنَّ مِنَ الْمُوقِنِينَ**»؛ برای این که از موقنین شده باشد. این می‌شود یقینی که در سطح امامت ابراهیمی است، نه روی استدلال و تفکر!

[۲۸-] باز شبیه همین آیه، آیاتی است که از سوره انبیاء راجع به حضرت ابراهیم علیه السلام خواندیم که از آیه ۵۱ دارد: (انبیاء: ۵۱) **وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ**؛ که راجع به رشد و جوانی حضرت ابراهیم علیه السلام توضیح دادیم. (انبیاء: ۵۲) **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ**؛ این چه معارفی است که شما دارید؟! این چه روشی است که شما دارید؟! (انبیاء: ۵۳) **قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ**؛ گفتند: این جزء مشهورات زمانه است. تو الان داری با چه در می‌افتی؟ این علم زمانه و مشهورات زمانه است. این در دانشگاه‌ها دارد تدریس می‌شود. [۳۰-] قوم ابراهیم علیه السلام گفتند: این‌ها معروفات و مشهورات زمانه است. و ابراهیم علیه السلام می‌گوید: همه‌ی معروفات و مشهوراتتان بی‌خود است! ^۵ (انبیاء: ۵۴) **قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**؛ چنان با مشهورات زمانه در افتاد که فکر کردند شوخی دارد می‌کند: (انبیاء: ۵۵) **قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ**؛ شوخی داری می‌کنی، یا جدی داری می‌گویی؟! ما را گرفتی؟ ما سر کاریم؟ چه کار داری می‌کنی؟! (انبیاء: ۵۶) **قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ**؛ ربّ شما همان کسی است که شما را آفریده و من این را دارم می‌بینم. من شاهد بر این هستم که ربّ شما ربّ سماوات و زمین است. این است که او امام است و این است که یقین است.

[۳۱+] البته یقین، مراتبی دارد که در سوره تکوین آمده، این قسمت سوره فوق العاده است (ولی ما چون این سوره را در بچگی حفظ کرده‌ایم، گمان می‌کنیم نکته‌ی خاصی ندارد): (تکوین: ۵) **كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ**؛ (تکوین: ۶) **لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ**؛ اگر کسی علم الیقین را بداند، علم یقینی داشته باشد و سر این علم یقینی‌اش بایستد، ما به او دوزخ را نشان می‌دهیم. اگر کسی علم یقینی را با ایمان و عمل صالح ترکیب بکند و سر آن بایستد، (تکوین: ۷) **ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ**؛ ما او را از علم الیقین به عین الیقین می‌رسانیم؛ در یقین، او را بالا می‌بریم؛ یعنی می‌بینید مطلب را می‌داند، می‌فهمد، فکر می‌کند، تأمل می‌کند، نظر می‌کند، تفکر می‌کند، بعد آرام آرام وجدان می‌کند، وجدان را قوی‌تر می‌کند، بعد می‌بیند مطلب دیدنی است. نه با چشم که با قلب رؤیت می‌کند؛ یعنی کاملاً مطلب برایش قلبی جا افتاده و دارد رؤیت قلبی می‌کند. این

۵. [۲۹-] اگر من این جوری ترجمه می‌کنم برای این است که آن لبّ لباب آیه در بیاید و گر نه اگر می‌گفتیم: ما همان را می‌گوییم که پدرانمان گفتند، شما می‌گفتید: عجب آدم‌های بی‌شعوری بودند! نه! بحث این است که مشهورات زمانه همین بوده است. ابراهیم علیه السلام که براساس مشهورات زمانه حرکت نمی‌کند، براساس حجج حرکت می‌کند که اگر بگویند: حقوق بشر این است، ابراهیم علیه السلام می‌گوید: خوب باشد که باشد! اگر بگویند: بالاخره مرد باید برود پول در بیاورد، در صورتی که کسی که می‌خواهد جهادی زندگی کند یک جور دیگر باید زندگی بکند. [۳۰-] من برای احمدی‌روشن همین را می‌گفتم. می‌گفتم: احمدی‌روشن با مشهورات زمانه‌اش جنگید. به خاطر این که پیشنهادهای خیلی خوبی در صنعت نفت به او شده بود و نرفت! و این‌جا رفت که با زحمت بالاتر و حقوق کم‌تر و آخرش هم با شهادت باید کارش را تمام می‌کرد.

مراحلی است برای این که اهل یقین به این مرحله برسد «وَلْيَكُونَنَّ مِنَ الْمُوقِنِينَ»، و این است که ما را به بحث امامت نزدیک می کند.

۴-۱- ملکوت؛ پشت صحنه عالم مُلک

[۳۵+] این ملکوت آسمان ها و زمین چیست؟ این از همان ادله‌ی عام است که در دین مرتب می خواهند به ما القاء بکنند که این ها همین واجبات و بکن نکن است که اگر داشته باشید می شود دین و قرآن! در صورتی که ادله‌ی مختلفی وجود دارد که قرآن مسیری را که باز می کند این نیست، بلکه مسیر، آن فهم های وجدانی و قلبی است.

[۳۶+] ما یک مُلک داریم و یک ملکوت بر وزن فعلوت که مبالغه در مُلک است و از صیغه های مبالغه است؛ یعنی مُلک که هستی ظاهری است، مبالغه‌ی آن می شود چیزی به نام ملکوت و این در یک جای دیگر است. قواعد حاکم و عالم بالایی این عالم است. این چیزی که این پایین هست، یک ستون کشیده شده به بالاست.^۶ قرآن می گوید: (حج: ۲۱) «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ...» هر چیزی که این پایین هست، نزد ما خزائن آن هست. در آن عوالم بالایی، چون که ماده ندارد و قواعد مادی بر آن حاکم نیست، اتفاقاتی که می افتد براساس «كُنْ فَيَكُونُ» می افتد؛ خدا بگوید بشود، می شود. آن جا عالم ملکوت است. اگر کسی می خواهد در خودش تشبیه بکند و بفهمد، براساس حوادث نفسانی خودش می تواند بفهمد؛ همان جور که شما به محض اراده، یک صورت در ذهن و در نفس خودتان خلق می کنید، آن جا مرتبه‌ی «كُنْ فَيَكُونُ» شماست که تا اراده می کنید، خلق می شود. این عالم پایین چون محدودیت دارد، «كُنْ فَيَكُونُ» ی نیست. الان اگر کسی بخواهد نوه اش به دنیا بیاید، یک مرحله دارد. نوه اش «كُنْ فَيَكُونُ» ی به دنیا نمی آید. طی مراحل باید زن بگیرد، بچه دار شود، بچه اش بزرگ شود و زن بگیرد... ولی عوالم بالا «كُنْ فَيَكُونُ» ی است. اراده های خدا نه در عوالم خلق که در عوالم امر، «كُنْ فَيَكُونُ» ی است. ملکوت پشت صحنه های عالم مُلک است.

[۴۵-] این که گفتم ملک و ملکوت داریم و ملکوت عالم «كُنْ فَيَكُونُ» ی است، قرآن هم مُلک را می گوید و هم ملکوت، منتها کسانی که اهل بحث فلسفی - عرفانی باشند، مُلک را از اسماء جمالی خدا می دانند: (ملک: ۱) «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ملک دست خداست، ملکوت هم دست خداست. چیزی که از دست خدا خارج نشده است. ولی وقتی عوالم پایین را می خواهد بگوید، با اسماء جمالی می گوید. عوالم بالایی را با اسماء جلالی می گوید. برای همین سور جلالی که اسمائی مثل توحید، احد، فرد و صمد در آن است، با سوره هایی که مربوط به عالم پایین است فرق دارد. و این ها در قرآن رعایت می شود. البته پایین خدا هم بالاست. رفیع الدرجات است، نه رافع الدرجات و این عبارت عجیبی در قرآن است؛ یعنی درست است که از بالا تا پایین درجات دارد، ولی پایین آن هم بالاست. پایین آن هم رفیع است؛ چون پایین آن هم خدا هست؛ یعنی در همین لیوان هم خدا؛

با صدهزار جلوه برون آمدی که من با صدهزار دیده تماشا کنم تو را

این هم وجه الله هست؛ لذا اگر این پایین هم بیاید بالاست. این جا خیلی بحث های مفصلی وجود دارد که بماند.

۶. بارها این معنی را توضیح دادم و نمی خواهم باز دوباره مفصل آن را توضیح دهم.

[۴۷+] در سوره یس می‌گوید: (یس: ۸۲) **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**؛ امر خدا این جور است که **كُنْ فَيَكُونُ** است. آیه آخر دارد: (یس: ۸۳) **فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**؛ سبحان بر کسی که ملکوت کل شیء است؛ معلوم است که عالم امر عالم **كُنْ فَيَكُونُ** است و ملکوت عالم است.

۴-۲- «نظر»: تفکر عبرت‌آموز

[۴۸] این نگاه چیست؟ بعضی فکر می‌کنند «نظر»‌هایی که قرآن می‌گوید، مثلاً این که دارد (غافر: ۸۲) **أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...** فکر می‌کنند این توصیه به صنعت توریسم است، یا (غاشیه: ۱۷) **أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ**؛ توصیه به علم زیست‌شناسی است. در صورتی که نه خدا به زیست‌شناسی توصیه کرده، نه به زمین‌شناسی، نه به آسمان‌شناسی، نه به عالم‌شناسی؛ چون به صورت طبیعی آدم‌ها به دنبال این‌ها می‌روند. آن چیزی که خدا و قرآن توصیه کرده، نگاه عبرت‌آموز پشت صحنه‌ی این‌هاست؛ وقتی قرآن می‌گوید در این‌ها نگاه نکنید، منظورش همین نگاه‌های متفکرانه‌ی عبرت‌آموز است؛ مثلاً در سوره مبارکه محمد، دارد: (محمد: ۱۰) **أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ...** «آیا سیر در زمین نمی‌کنند؟» که چه بشود؟ که صنعت توریسم شکل بگیرد؟ نه! **فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...** تا عاقبت قبلی‌ها را ببینند. از سیر در زمین پشت‌صحنه‌ها دیده می‌شود. یکی از تفاوت‌های تاریخ‌نگاری‌ها با تحلیل‌ها همین است. تاریخ بی‌زبان است. حوادث پشت سر هم است، اما نکته این است که کدام نخ تسبیح دارد از این حوادث رد می‌شود؟ و این که تحلیل پشت سر این‌ها چیست؟ این همان چیزی است که ملکوت این صحنه‌هاست و قرآن می‌گوید: نگاه کنید! تفکر کنید! **فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا**؛ ببینید که چگونه خدا این‌ها را واژگون کرد! برای کافرین هم همین کار را می‌کند.

[۵۱+] این که می‌گوید: سیر در زمین نکنید، که این در بیاید. روایات ذیل این آیات «**فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ**» عجیب است.^۷ روایت، «**فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ**» را تبیین کرده به «**فسيروا في القرآن**»! چرا؟ چون تحلیل آن و ملکوت شیء را قرآن باید رو کند. وگرنه هر جای دنیا بروی، یک جا سرد است و یک جا گرم است. یک جا هوا خوب و سبز است و یک جا خشک و بیابانی است. یک جا کلیسا دارد و یک جا مسجد دارد. یک جا اقوامی بودند و رفتند. همه‌ی این‌ها هست، ولی که چه مثلاً؟ این‌ها مثل داستان‌هایی است که خواندنش به هیچ دردی نمی‌خورد. مثلاً خواندن داستان حضرت یوسف علیه‌السلام به چه دردی می‌خورد؟! چون مربوط به گذشته است به هیچ دردی نمی‌خورد، مگر این که پشت سرش تحلیلی بیاید که آن تحلیل مال این داستان و آن داستان نیست، بلکه عبرت و ملکوت شیء است که شما باید این را از توی آن دربیاورید که

۷. [۱۶-] یک سؤال هست که من آن را این‌جا طرح می‌کنم و جوابش را یک موقعی باید مفصلاً بدهم و آن سؤال این است که بعضی می‌گویند: حاج آقا! از روی قرآن که می‌گوی می‌بینیم درست است و منطقی دارد، ولی گاهی منطق روایات و نحوه‌ی عملکرد خود ائمه علیهم‌السلام با این چیزهایی که شما می‌گویید، متفاوت است! مثلاً از یک آیه‌ای از یک گوشه‌ای ممکن است تفسیر دربیاید، و درمی‌آید ولی تفسیر وصف عمومی کار اهل بیت علیهم‌السلام است. چرا این جور است؟ چرا دینی که از قرآن درمی‌آید یک جور دیگری است؟! حتی این دین از کل رفتار اهل بیت علیهم‌السلام هم در نمی‌آید.

[۱۷-] این سؤال خیلی فنی است که شما قرآن می‌خوانید و می‌بینید یک جور رفتار و سیاستی را دارد انجام می‌دهد و سیاستمداری می‌کند، ولی وقتی وارد روایات و تاریخ اسلام می‌شوید، می‌بینید رفتار خود اهل بیت علیهم‌السلام این جور نیست! این جریانش چیست؟ این که «بزن به خط» و... این مدلی نیست، انگار همان سبک عاقلانه است که با حکام می‌سازند، با خلفا می‌سازند. این یک چیزی است که من باید یک جلسه سر آن بایستم. برای همین است که بارها عرض می‌کنم که سیستم فکری فرد باید قرآنی باشد و روایات در دامنه‌ی آن قرار بگیرد. این قرآن و روایت، دوتا سیستم فکری درست می‌کند و چرا؟ عرض می‌کنم.

اگر این تحلیل را در بیاورید، دیگر فرقی ندارد، این مال این صحنه است، یا داستان یک پیغمبری است، یا می‌خواهد الان اتفاق بیفتد، یا سی سال بعد! این همان است که قرآن می‌گوید: «لَعِبْرَةٌ»؛ از این داستان عبور کن! توی داستان گیر نیفت! برای همین «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» یعنی «فسیروا فی القرآن»؛ که شما بفهمی برای چه این قوم «دمروا» شد؟! و این می‌شود «نظر»! پس منظور از این، صنعت توریسم نیست، بلکه دعوت به این است که شما **تحلیل و حیانی** به دست بیاوری.

[۵۴+] می‌گوید: برو نگاه کن! ببین هنوز آثارش هست. (حجر: ۷۹) ... وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ؛ سر شاهراه اصلی مکه تا شام، هنوز آثارش هست! برو، نگاه کن، ببین! این‌ها کفر ورزیدند و ما آن‌ها را زدیم و درب و داغانشان کردیم. یا در سوره‌ی طارق دارد: (طارق: ۵) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ؛ انسان باید نگاه بکند که از چه خلق شده؟! باید این را نگاه بکند و این یعنی چه؟ در آیات بعد معلوم می‌شود. توضیح می‌دهد که (طارق: ۶) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ؛ (طارق: ۷) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ؛ از یک آب جهنده که از صلب و ترائب خارج شده! آیه دعوت به زیست‌شناسی نیست.^۸ می‌گوید: اگر می‌گوییم نگاه کن، برای این می‌گوییم که (طارق: ۸) إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ؛ من که تو را از لای آب جهنده درآوردم، دوباره می‌توانم تو را در بیاورم. این‌که می‌گوییم نگاه کن، هدفم این است که تفکر عبرت آموز داشته باش! آن موقع است که ما نه فقط به تفکر خالی که به **نظر در ملکوت** احتیاج داریم، حتی اگر شما می‌گویید وقت لازم است، وقت بگذارید! چون اساساً وقت فراغت هم لازم است.^۹

۴-۲-۱ نقد قرآن به تفکر بدون ایمان و عمل صالح

[۳۹-] گاهی اوقات تفکر داریم ولی اصلاً عبرت‌آموز نیست. مثلاً دارد به یک چیزی فکر می‌کند و اتفاقاً به جهت فلسفی ممکن است به نتایجی هم برسد؛^{۱۰} یعنی می‌نشینیم فکر می‌کنیم و به نتایجی می‌رسیم و این‌ها جزء علوم ما می‌شود و می‌شود سواد و سیاهی‌های ما که اصلاً چیز مهمی نیست! اما اگر تبدیل شود به ایمان و عمل صالح یک چیزی می‌شود.

۸. در علم الان بحث دارد که شاید آب زن از بخش ترقوه و جناغ منشأ می‌گیرد. یکسری بررسی‌های جنین‌شناسی هم کرده‌اند که برای بحث ما مهم نیست، ولی شاید دستمایه‌ی بررسی‌های پزشکی باشد. در جنین‌شناسی دیده‌اند که این زیر جناغ مرد و زن قرار می‌گیرد که خرده خرده پایین می‌آید. ما کاری به تحلیل‌های پزشکی این بحث نداریم.

۹. [۵۷+] این تفاوت دینی ما با مسیحی‌هایی است که می‌گویند: آدم وقتش را باید تنظیم بکند. طرف وقت برای هر چیزی می‌گذارد، ولی برای تفرغ للعباده و تفرغ برای این جنس تفکر، وقت قائل نیست! اگر کسی می‌گوید: "آقا در طول روز هم می‌شود در حالت حاضر بود"، این می‌شود، ولی به یک شرط! به شرطی که طرف، تفرغ للعباده کرده باشد. این تفرغ را حتی حضرت علی علیه‌السلام به مالک اشتر استاندار می‌گوید. حضرت آقا این را به استانداران می‌گویند. خودشان این کار را می‌کنند. مدیر اسلامی باید بکند.

[۶۰-] ضمن این‌که آقای بهجت به شدت توصیه می‌کنند که این باعث می‌شود در حرکات دیگران برکت ایجاد شود؛ یعنی در آن کار دیگری که دارید می‌کنید و وظیفه‌ی عمومی شماست، به شدت برکت ایجاد می‌شود و شما چنانچه از این بزنید، خدا از آن می‌زند.

[۶۰+] بارها عرض کرده‌ام که اگر از میزان رزقی که خودتان دارید و دارد به شما تعلق می‌گیرد، اگر دست به حرام آن ببرید، خدا از حلال آن، کم می‌کند. همین‌طور شما اگر از وقت عبادت بزنید، سر کارتان می‌گذارد؛ یعنی می‌اندازد توی تعمیرات ماشین و هزار کار دیگر؛ برای همین است که در صحیفه سجاده دارد: «وَإِذَا كُنْتَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَهْتَامِ بِهِ»؛ خدا با مرا برای کارهایی که مرا برای آن نیافریدی نگمار! یعنی خدایا وقت مرا تلف نکن! تو وقتی از این می‌زنی، خدا از آن می‌زند. بعد تو به اشتباه فکر می‌کنی که «خوب شد که از این نماز زدم، اقلاً توانستم به این کار برسم»، در صورتی که کلاً شیپور را داری برعکس می‌زنی که پاره می‌شوی، ولی صدای شیپور در نمی‌آید. بعد به اشتباه فکر می‌کنی شاید خیلی محکم نمی‌زنی! «اسرق الناس من سرق عن صلاته»؛^۱ سارق‌ترین آدم‌ها کسی است که از نمازش می‌زند. در روایت است که کسی - که حتماً یک رتبه‌ای داشته - به امام صادق علیه‌السلام گفته: "من نافله‌ی قضا به عهده‌ام است." روایت را که می‌خوانی فکر می‌کنی حضرت می‌گوید: نافله که چیزی نیست! ولی حضرت می‌گوید: "خوب! بخوان!" می‌گوید: "اصلاً نمی‌دانم چقدر است؟! حضرت می‌گویند: "یک قدری تخمین بزن و بخوان!" یعنی از نافله‌ی قضا هم نمی‌گذرند.

۱۰. من با فلسفه زاویه ندارم و به عنوان مدرس فلسفه دارم می‌گویم.

در سوره مؤمنون بی‌ارزش بودن فلسفه‌ی به تنهایی آمده است؛ داریم: (مؤمنون: ۸۳) **لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ**؛ به این‌ها خیلی وعده داده شده بود و این‌ها حرف‌های اساطیری و به درد نخور بود. (مؤمنون: ۸۴) **قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**؛ به آن‌ها بگو این زمین و آنچه در آن است برای کیست اگر می‌دانید؟ فکر می‌کنید زمین مال کیست؟ (مؤمنون: ۸۵) **سَيَقُولُونَ لِلَّهِ**؛ مشرکین خواهند گفت: این زمین و آنچه در آن است، مال خداست؛ یعنی با تفکر به این رسیده، ولی به درد نمی‌خورد؛ چون او هم‌چنان مشرک است. **...قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ**؛ پس حالا که می‌دانید، در این دانسته‌ی شما تذکر وجود ندارد؟ این که می‌دانی عالم خدا دارد، این تذکر ندارد! (مؤمنون: ۸۶) **قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**؛ بگو ببینم کیست ربّ آسمان‌های هفتگانه و عرش عظیم؟ پس معلوم است که طرف ربّ سماوات را قبول دارد. ربّ ارض را قبول دارد، عوالم هفتگانه را قبول دارد. همه‌ی این‌ها را قبول دارد. وقتی از او می‌پرسی: این‌ها مال کیست؟ می‌گوید (مؤمنون: ۸۷) **سَيَقُولُونَ لِلَّهِ**؛ مال خداست. این «سَيَقُولُونَ»؛ یعنی باید بنشینند یک مقدار فکر کند. وقتی می‌نشیند فکر می‌کند می‌بیند این‌ها مال خداست. **...قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ**؛ پس آیا تقوا ندارید؟ (مؤمنون: ۸۸) **قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ**... بپرس ملکوت هر شیء به دست چه کسی است؟ در آن عوالم بالا اگر مُلک این عالم پایین را بگیرد، آن را این طرف و آن طرف می‌کند، آن عوالم بالا دست چه کسی است؟ **...وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ**... کسی که پناه می‌دهد، ولی پناهنده نمی‌شود. **...إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**؛ اگر می‌دانی بگو ملکوت آسمان و زمین دست کیست؟ (مؤمنون: ۸۹) **سَيَقُولُونَ لِلَّهِ**؛ باز می‌گویند: برای خداست؛ یعنی فرد می‌تواند از تفکر با مقداری تأمل به این برسد، ولی می‌تواند با شرک هم همراه باشد؛ یعنی می‌تواند این علم با ایمان همراه نشود.

[۴۴-] یکی از اساتید ما می‌گفت: ما در بلژیک دکتری می‌گرفتیم. پروژه‌ی من برهان صدیقین بود و استادم لائیک بود، اصلاً آت‌هایست و ملحد بود. این استاد خیلی از پایان‌نامه‌ی من خوشش آمد. گفت: این برهان خیلی عالی‌ه و مو، لای درزش نمی‌رود. آنقدر گفت که رفتم دفترش گفتم: استاد! اگر این برهان خیلی عالیست، شما ایمان می‌آوری؟ گفت: نه ایمان که نمی‌آورم، ولی برهان خوبی است. این همین چیزی است که از توی تفکر خشک و خالی، ایمان در نمی‌آید.

۴-۲-۲ توصیه قرآن خطاب به همه مردم به نظاره در ملکوت آسمان‌ها و زمین

[۴۸] من و شما باید چه کار بکنیم؟ من و شما باید به آن ملکوت نگاه بکنیم. اینقدر نگاه کنیم تا ببینیم! هی می‌گوید: (اعراف: ۱۸۵) **أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**؛ می‌گوید: چرا نگاه نمی‌کنید؟ [۳۴-] در سوره اعراف، به همه خطاب می‌کند که چرا این کار را نمی‌کنید؟! چرا همه‌اش به استدلال چسبیده‌اید؟! چرا همه‌اش به فهم استدلالی چسبیده‌اید؟! شما همگی باید برسید به «نظاره‌ی در ملکوت آسمان‌ها و زمین»! (اعراف: ۱۸۵) **أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ**؛ چرا در ملکوت آسمان‌ها و زمین نگاه نمی‌کنند؟! شما نگاه کن در ملکوت آسمان‌ها و زمین، البته تا به رؤیت تبدیل بشود راه دارد. ولی باید نگاه کنی در ملکوت آسمان‌ها و زمین. در این آیه خیلی راحت توبیخ می‌کند که برای چه به ملکوت آسمان‌ها و زمین نگاه نمی‌کنند.

۴-۲-۳ مدیریت در فضای اسلامی، با نظر به ملکوت آسمان‌ها و زمین

[۶۳+] آقای دانشجویی که می‌گویی من می‌خواهم بشوم مدیر اسلامی! قطع به یقین بدان، باید نگاه در ملکوت آسمان‌ها و زمین بیاید جزء برنامه‌ات. این می‌شود پایه‌ی امت‌سازی، امام بودن و همه‌ی این‌ها. خدا به پیغمبرش هم در سوره نساء،

آیات ۱۰۴ به بعد می‌گوید: (نساء: ۱۰۴) **وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ...** در گیرانداختن دشمن سستی نکن! **...إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ...** ای مردم! اگر شما دردتان گرفته، آن‌ها هم دردشان گرفته. فکر نکن فقط تو دردت گرفته! طرف مقابل هم همین جور است. بالاخره در جنگ بزن بزن است دیگر! **...وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ...** با این تفاوت که تو امید به خدا داری و او امید به خدا ندارد. (نساء: ۱۰۵) **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...** ما کتاب را به حق نازل کردیم تا حکم کنی بین مردم به آن چیزی که خدا به تو نشان داد. خدا به تو ارائه داد، دیدی؛ یعنی قضیه دیدنی است.

[۵۸] مدیر اسلامی که نمازش را تند و تند بخواند، مدیر اسلامی نیست. باید خرده خرده وقت بگذارد. خرده خرده کار بکند، فکر بکند. شب هنگام بلند شود. گریه بکند. نماز بخواند. گوشه‌ای بنشیند و تفکر بکند. در ملکوت آسمان و زمین نظاره کند تا از جنس **امام** بشود، امامی که قرآن می‌گوید. قرآن می‌گوید ابراهیم علیه السلام، امام شد. قرآن می‌گوید: (انعام: ۷۵) **وَكَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...**؛ این حرکت‌های انقلابی‌اش بر پایه‌ی ارائه‌ی ملکوت آسمان و زمین بود. به پیغمبرش هم همین را می‌گوید: (نساء: ۱۰۵) **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...** ^{۱۱}.

مخلص کلام ۳-۴

[۶۵+] این بحث ملکوت آسمان و زمین را مطرح کردیم تا معلوم بشود ابراهیم علیه السلام چگوارا نیست. ابراهیم علیه السلام یک انقلابی شبیه انقلابی‌های دنیا نیست، وگرنه اگر باشد، پس باید ابراهیم علیه السلام هم در معادلات دنیا باشد و اصلاً این حرف‌ها برایش صدق نمی‌کند. این‌ها در ادبیات خودش صدق می‌کند که مؤمن و امام المسلمین باید این شرایط را داشته باشد. هر کسی هم بخواهد، امام شود باید این شرایط را داشته باشد و راهش همین است. نگاه در ملکوت آسمان و زمین و یواش یواش (تکائر: ۶) **لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ؛** (تکائر: ۷) **ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ؛**

صلوات!